

سن بلوغ برای ازدواج

استحکام آن عنایت نشان داده‌اند. نظام حقوقی ما نیز که ملهم از شریعت مقدسه اسلامی است برای تمیق و تحکیم هر چه بیشتر این اتحاد، آن را قانونمند و تابع اصول و قواعدی ساخته است.

در شماره پیش، به بحث در خصوص مواد ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ قانون مدنی پرداختیم و وضعیت هدایای نامزدی را در صورت به هم خوردن وصلت روشن نمودیم. نظرات برخی از حقوقدانان کشورمان را نیز در این مورد مطرح کردیم. اینک مواد ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ را که به ترتیب در ماده «ارائه گواهی پزشکی قبل از ازدواج» و نیز «سن ازدواج» می‌باشد مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

عدم ابتلا به بیماری‌های مسری مهم

ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی:

«هریک از طرفین می‌تواند برای انجام وصلت منظور از

مطلب طرف مقابل تخاضا کند که تمهید طیب به صحت از امراض مسریه مهم فرقی سیلیس و سوزاک و سل ارائه بدهد».

کلمه «می‌تواند» مرادفیه از نظر حقوقی مرادف با کلمه «مختارند» می‌باشد و قانونگذار، با آوردن این کلمه در متن ماده ۱۰۴۰ در واقع درخواست ارائه گواهی پزشکی از جمله اختیارات هر یک از طرفین قرار داده است. از نظر فقهی نیزه این یک امر مسلم و بدیهی است که هر یک از

نکاح، بنیان طبیعی و مشروع خانواده است. زن و مردی که خود را آماده پذیرفتن مسؤلیت می‌بینند، کسانی که خود را شایسته پدر و مادر شدن می‌دانند و آنان که عشق خود را به هم جاودانه می‌نشانند به امضای این پیمان تن در می‌دهند. نکاح، نخستین گام برای انجام زود به خودخواهها و پذیرفتن بار مسؤلیتهای اجتماعی است. بیوده نیست که پیامبران و علمای اخلاق در لزوم انجام آن پافشاری کرده‌اند، چون نیک می‌دانسته‌اند که این پیمان، آغاز اجتماعی شدن انسان و نشانه احترام به نظامهای اخلاقی است. (۱)

نکاح، پیش از آنکه یک سازمان حقوقی باشد، بیوندی اخلاقی و مذهبی است. پیمانی مقدس است که تجاوز از آن، چندان ساده نیست و به همین خاطر است که در شهرهای کوچک و مذهبی، آمار طلاق پایین‌تر از شهرهای بزرگ و صنعتی است. (۲)

حقوق خانواده یکی از مهمترین و حساسترین بخشهای حقوق مدنی است که جنبه حقوقی صرف ندارد بلکه آمیخته با مسائل اجتماعی، اخلاقی و مذهبی است و بیشتر قواعد آن مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه است و از اینرو با دیگر بخشهای حقوق مدنی تفاوت دارد. اهمیت حقوق خانواده، تا حد زیادی ناشی از ارزش و مقام بالای خود خانواده است. اغلب نظامهای حقوقی چنین پیمان اساسی و زیربنایی را بر اساس اصول، ضوابط و مقرراتی مستقر ساخته و بر

طرفین تا قبل از برقراری وصلت، حتی حین عقد می‌توانند شروطی را قائل و طرف مقابل را به آن ملزم نمایند.

ماده فوق به جهت رعایت مراتب ادب و احترام و سایر جهاتی مانند رودرپایستی طرفین از یکدیگر، مورد عمل واقع نمی‌شد و حالت متروکه پیدا کرده بود، قانونگذار که مترجمه این معنا شده بود، چون مشاهده نمود عدم توجه و رسیدگی به آن ممکن است عواقب نامطلوبی در پی داشته باشد به فکر چاره برآمد و در سال ۱۳۱۷ به موجب ماده ۲۰ قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشکی قبل از ازدواج مقرر داشت: «کلیه دفاتر ازدواج مکلفند که قبل از وقوع ازدواج از نامزدها گواهی‌نامه پزشکی را مبنی بر نداشتن امراض مسریه مهم که نوع آن از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام می‌گردد مطالبه نموده و پس از بایگانی به عقد ازدواج و ثبت آن با قید موجود بودن گواهی پزشکی بر تندرستی نامزدها اقدام نمایند».

پزشکی که این گواهی را می‌دهد از طرف وزارت بهداشتی معرفی می‌شود و سازمان ثبت اسما و نام او را در آگهی مخصوص برای اطلاع اهالی محلی که در آن باید اخذ گواهی رعایت شود هرج و مرج می‌کند (بند ۲۲۶ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی) در اماکنی که لزوم اخذ گواهی مذکور از طرف وزارت دادگستری اعلان نشده است رعایت ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی بلامانع است (۳)؛ یعنی طرفین، مختار به این کار هستند و نه ملزم به آن.

نکته دیگر این که، به طور کلی مفاد ماده ۲ قانون لزوم ارائه گواهی نامه پزشکی از جمله نظامهای دولتی بوده و یک تکلیف انتظامی برای سردفتران ازدواج و طلاق می‌باشد که اگر از آن تخلف نمایند مورد تعقیب قرار خواهند گرفت، ولی عدم رعایت آن، اثری در عقد ازدواج ندارد.

سن ازدواج:

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی در باره سن ازدواج صحبت می‌کند. این ماده پس از انقلاب در تاریخ ۱۰/۸/۶۱ اصلاح شد. قبل از این که به بحث در خصوص آن بپردازیم توجه خوانندگان را به متن ماده، قبل و بعد از اصلاح جلب می‌کنیم:

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی قبل از اصلاح:

«تعیین سن بلوغ باید بر مبنای غلبه و با توجه به وضع جسمی، آب و هوا و سایر شرایط اقلیمی محیط هر قوم معین شود و جنبه قاعده برای همه اقوام و دوره‌های تاریخی را پیدا نمی‌کند».

«نکاح انات قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام، و نکاح ذکور قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ممنوع است. معذک در مواردی که مصالح اقتضا کند، باید پیشنهاد مدعی المومود و تصویب محکمه ممکن است استثنائاً معافیت از شرط سن اعطا شود ولی در هر حل این معافیت نمی‌تواند به انانی داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام، و به ذکور شامل گردد که کمتر از ۱۵ سال تمام دارند».

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۶۱:

نکاح قبل از بلوغ ممنوع است

تیسره: «عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی علیه». از نظر فقهی، معیار در ازدواج «بلوغ» و «عدم» بلوغ است، بر این اساس چون ضوابط سنی مقرر در ماده ۱۰۴۱ با ضوابط شرع مقدس مغایرت داشت، لذا قانونگذار، آن را به صورتی که ملاحظه شد اصلاح نمود.

در فقه اسلام، به طور کلی نسبت به سن بلوغ اتفاق نظر وجود ندارد؛ ابوحنیفه ۱۸ سالگی را برای پسر و دختر پذیرفته است و سایر مذاهب، ۱۵ سالگی را برای هر دو انتخاب کرده‌اند (۴).

در فقه امامیه، به نظر مشهور، ۹ سالگی سن بلوغ دختر است و یکی دو تن از فقیهانی که ده سالگی را سن بلوغ دانسته‌اند (۵) نیز در سایر مباحث به مشهور پیوسته‌اند. به همین جهت،

بعضی از بزرگان ادعا کرده‌اند که این نظر در فقه امامیه، استقرار یافته است.^(۱) اصلاح کنندگان قانون مدنی نیز به پیروی از قول مشهور، سن بلوغ را برای دختر ۹ سال تمام قمری و برای پسر ۱۵ سال قمری در نظر گرفته و در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ به آن تصریح نموده‌اند.

یکی از علمای حقوق ایران^(۲) در باره سن ازدواج، ذیل ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، نظریه‌ای را ارائه کرده است که در سایر تألیفات حقوقی، مشابه آن را نیافتیم؛ این مؤلف چنین می‌گوید: «در اصلاح سال ۶۱، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی بدین صورت اصلاح شد: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است». این ماده به خودی خود عیب مهمی ندارد. زیرا، در کشور ما به طور معمول دختران در ۱۲ سالگی و پسران در ۱۵ سالگی بالغ می‌شوند. ولی تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی - اصلاحی - سنی را برای بلوغ دختران معین می‌کند که با واقعیت طبیعی در اقلیم ما سازگار نیست. به سبب این تبصره: «سن بلوغ در پسر پانزده سال و در دختر ۹ سال قمری است» یعنی، بر مبنای این قوانین (دختری که هنوز چند ماهی از سال شمسی کم دارد یا از ۹ سال شمسی کم دارد، اهلیت نکاح دارد و صلاحیت مادر شدن را پیدا می‌کند). این مؤلف سپس ضمن اشاره به اختلاف نظری که در فقه اسلام، نسبت به مسأله وجود دارد نظریه جدیدی را مطرح و جهت حل مشکل این گونه ارائه طریق می‌نماید:^(۳)

مستند اصلی نظر مشهور، اخبار رسیده از مضموم (ع) است. با وجود این، اخباری نیز نقل شده است که سن بلوغ در دختر را ۱۳ سال معین می‌کند.

یکی از راههای جمع بین اخبار این است که گفته شود، آنچه به کودک اهلیت و صلاحیت می‌بخشد، انقلاب جسمی و روانی است و سن، یکی از آمارهای وقوع چنین انقلابی است که در زبان عرف و حقوق، «بلوغ» نامیده می‌شود. مفاد پاره‌ای از اخبار^(۴) و آیه ۴ از سوره نساء (حتی اقبالغ النکاح) و آیه ۵۹ از سوره نور نیز این نکته را تأیید می‌کند که «بلوغ»، با قابلیت جسمی برای زناشویی تحقق می‌یابد و نشانه‌هایی که در اخبار آمده و فقها به آن تصریح کرده‌اند، آماره، راه وصول

و کشف این حقیقت است.»

اگر این تعبیر پذیرفته شود، تعیین سن بلوغ بایستی بر مبنای غلبه و با توجه به وضع جسمی و آب و هوا و سایر شرایط اقلیمی محیط هر قوم معین شود و جنبه قاعده برای همه اقوام و دوره‌های تاریخی را پیدا نمی‌کند. پس، جای شگفتی نیست که مفاد اخبار یکسان نباشد و مسلمانان جهان در باره سن بلوغ، تا این اندازه اختلاف داشته باشند. بیگمان، سن بلوغ برای مردمی که در مناطق گرمسیر و اطراف خط استوا، زندگی می‌کنند با افرادی که در مناطق سرد و نزدیک به دو قطب زمین به سر می‌برند یکسان نیست. احتمالاً دارد دختر ۹ ساله در هرستان، دختری رسیده باشد و بتواند شوهر کند، در حالی که دختر ۹ ساله در اسکاتلند، بواقع کودک است. زمان نشو و نما نیز در احراز بلوغ اثر دارد؛ زیرا، شیوه زندگی و طرز تغذیه و اضطرابها و عوامل محرک محیط می‌تواند بلوغ کودکان را به تأخیر اندازد یا تسریع کند. در نتیجه، احتمال دارد که سن بلوغ، ظرف چند قرن تغییر محسوس یابد. بنابراین، واقع بینی ایجاب می‌کند که این سن آماره‌ای، تغییرپذیر باشد نه قاعده‌ای ثابت.

نویسندگان متن اصلی قانون مدنی چنین می‌اندیشیده‌اند؛ به همین جهت، با وجود اصرارهایی که در رعایت احکام شرع و به ویژه فقه امام داشتند، ماده ۱۰۴۱ را زیر عنوان «قابلیت صحنی برای ازدواج» نهادند و سن بلوغ را در آن، آماره‌ای تغییرپذیر شمردند و حداقل آن را سیزده سالگی قرار دادند. برعکس، اصلاح کنندگان سال ۶۱ چنین پنداشتند که سن تعیین شده در فقه، قاعده‌ای است موضوعی و ثابت. پس، بدون توجه به وضع جامعه کنونی، نظر مشهور فقهایان در تبصره یک ماده ۱۲۱۰ را در زمره احکام آوردند.

منظور از «اجازه» مندرج در تبصره ماده ۱۰۴۱ چیست؟ از نظر حقوقی، اصطلاح «اجازه» برای اعتبار موقوف است. به عبارت بهتر، این کلمه معمولاً در جایی به کار می‌رود که عقد واقع شده، اعتبار یابد. پس، مفاد تبصره باید ناظر به موردی باشد که دختر و پسر پیش از بلوغ با هم ازدواج کنند و ولی قهری آن را اجازه دهد، در حالی که یکی از شرایط

و فوج نکاح این است که ساقه، ساق و پانج و شاسد پانصد (ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی) و دختر یا پسر نابالغ نمی‌توانند طرف عقد نکاح واقع شود.

این مشکلی است که به علت عدم دقت در نوشتن قانون، به هنگام اصلاح آن پیش آمده و متذکر می‌گردد که در نگارش متن قانون، کاربرد کلمات و اصطلاحات از چه میزان حساسیت و ظرافت برخوردار است و به چه مقدار دقت و وسواس نیاز دارد. به هر حال، برای رفع این دشواری باید گفت: اهلیت متعاقبین، از جمله شرایط صحت عقد است. این قاعده، بر عموم معاملات حاکم است؛ به ویژه در نکاح از اهمیت زیادی برخوردار است. پسر صغیر و دختر صغیره نمی‌توانند بدون اجازه ولی، عقد نکاح منعقد سازند، اما ولی می‌تواند مولی علیه صغیری را به عقد ازدواج در آورد.

بنابراین، منظور از اصطلاح «اجازه» مندرج در تبصره فوق این نیست که صغیر و صغیره می‌توانند با اجازه ولی، مستقیماً خودشان نکاح کنند، بلکه منظور این است که ولی می‌تواند مستقیماً مولی علیه را تزویج نماید. به عبارت دیگر، طرف عقد در حقیقت ولی است و برای اجرائی صیغه باید بگوید: «دخترم را به نکاح در آوردم» و یا «برای پسرم نکاح را قبول کردم» در واقع نسبت ایجاب و قبول را باید به خودش بدهد.

رابطه بین ماده ۱۰۴۱ و تبصره آن

سؤال دیگری که در اینجا وجود دارد این است که چگونه تبصره ماده‌ای می‌تواند آنچه را در اصل ماده ممنوع شده است مباح سازد؟ آن هم نه بصورت استثناء و تخصیص، بلکه به شیوه‌ای عام که توهم نسخ و تناقض را به وجود آورد؟ برای حل این مسأله، باید دانست که در فقه، «نکاح» به معنی «زن‌ناشویی و تزویجی» هم به کار می‌رود و حتی به عقیده بعضی، به طور مجسّازی، به معنی «عقد نکاح» است.^(۱۰) نکاح پیش از بلوغ نیز به وسیله ولی قهری امکان دارد، یعنی پدر و جد پدری می‌توانند کودک نابالغ را شوهر دهد یا برای نابالغ خود زن بگیرد. ولی، آمیزش با دختری که بالغ نشده ممنوع است و مستولیه‌های مجبری و سنوفی به بار



* در فقه اسلام، در مورد سن بلوغ اتفاق نظر وجود ندارد: ابوحنیفه ۱۸ سالگی را برای پسر و دختر پذیرفته است و سایر مذاهب، ۱۵ سالگی را برای هر دو انتخاب کرده‌اند. در فقه امامیه نیز ۹ سالگی سن بلوغ دختر است.

بر این اساس، احتمال فراوان دارد که کلمه «نکاح» در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، به معنی «آمیزش» و «تردیدی» و در تبصره آن به معنی «زواج» به کار رفته باشد. به همین دلیل است که نکاح در تبصره ماده ۱۰۴۱ همراه با عقد آمده است تا تردیدی در مفهوم آن باقی نماند.

نکاح توسط ولی

در این که ولی می تواند برای دختر صغیره یا پسر صغیر خود نکاح نماید بین فقها، تردیدی وجود ندارد و از این حیث نیز فرق نمی کند که دختر صغیره با کره باشد یا آنکه به علت کسالت، یا جنایت و یا اشباحاً، از او ازاله بکارت شده باشد. مستند این فتوا علاوه بر اجماع، روایات زیادی است که وارد گردیده است. از آن جمله، صحیحه عبدالله بن صلت است که می گوید:

«از حضرت صادق (ع) سؤال کردم در باره دختر صغیره ای که پدرش برای او نکاح می کند آیا او بعد از بلوغ حق اظهار نظر و اختیار دارد یا نه؟ آن حضرت فرمود: خیر» (۱۲)

مشهور فقهای امامیه با استناد به روایت فوق و نظایر آن، عقیده دارند که دختر صغیره پس از بلوغ، نسبت به عقد انجام شده توسط ولی خود، حق نییاز ندارد. البتة اصل لزوم و استحباب نیز مؤید عدم خیار برای دختر صغیره بعد از بلوغ است. بنابراین همان گونه که اشاره شد در مورد دختر صغیره، بین فقها اختلاف نظری نیست. حتی در این مورد، بعضی دعوی اجماع نموده اند. در مورد پسر صغیر هم هر چند علمای مشهور فتوا بر عدم خیار داده اند. لاکن گروهی (مانند شیخ طبرسی و ابن اریس - ای) معتقدند که پسر صغیر، پس از بلوغ حق خیار دارد. چون نظر مشهور، مورد قبول و وثوق است تجزیه و تحلیل نظرات مخالف را خارج از حوصله بحث می داند و به همین مقدار بسنده می نماید.

شرط انطباق اقدام ولی با مصلحت مولی علیه

چنانکه از صراحت تبصره ماده ۱۰۴۱ بر می آید نفوذ نکاح ولی قهری، مشروط بر این است که رعایت مصلحت مولی علیه در آن شده باشد یعنی، کافی نیست که زناشویی



فقهای امامیه عقیده دارند که دختر صغیره پس از بلوغ، نسبت به عقد انجام شده توسط ولی خود، حق خیار ندارد.

پسر صغیر و دختر صغیره نمی توانند بدون اجازه ولی، عقد نکاح منعقد سازند، اما ولی می تواند مولی علیه صغیری را به عقد ازدواج در آورد.

*** نکاح، پیمانی مقدس است که تجاوز از آن، چندان ساده نیست.**

*** در شهرهای کوچک و مذهبی، آمار طلاق پایین تر از شهرهای بزرگ و صنعتی است.**

اجباری کودک، مفیدتی به بار نیاورد، بلکه باید به «مصلحت» کودک هم باشد، به عبارت دیگر، اقدام ولی باید در جهت رعایت حفظه و صلاح و صرفه صغیر باشد. در غیراین صورت، جمعی از فقها معتقدند که عقد به صورت فصولی واقع شده و متوقف بر این است که صغیر یا صغیره، بعد از بلوغ اجازه دهد یا رد نماید که در صورت اول، عقد صحیح و در صورت رد باطل است. (۱۱)

گروهی از فقها نیز معتقدند که در صورت وقوع عقد برخلاف مصلحت صغاره، عقد به کلی باطل است و اجازه بعدی صغیر یا صغیره، موجب صحت آن نمی شود. مثلاً چنانچه دختر دو خواستگار داشته باشد و ولی طفل، از نکاح دختر صغیره اش با فرد صالحتر خودداری نموده، و او را به عقد دیگری در آورده، این عقد اصولاً باطل خواهد بود. (۱۵)

چنانچه از ظاهر ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مستفاد می گردد قانونگذار در بیان حکم این ماده، از نظریه اخیر پیروی کرده، زیرا صحت عقد را مشروط به رعایت مصلحت مولی علیه نموده است. آخرین نکته اینکه حق انتخاب همسر برای صغیر یا صغیره، اختصاص به ولی قهری دارد و حتی وصی منصوب از سوی او نیز نمی تواند برای آنها همسر انتخاب نماید. (۱۶)

ضمانت اجرای تخلف از شرط سنی

قانون مدنی، ضمانت اجرای حقوقی تخلف از شرط بلوغ را به طور تصریح بیان نکرده است و تنها از متن ماده ۱۰۴۱ چنین استنباط می شود که قانونگذار، نکاح پیش از بلوغ را نافذ ندانسته است.

علاوه بر این، عاقد و زوج نیز از حیث کفبری مجازات می شوند. ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۲۰ مرداد ماه ۱۳۱۰ در این باره چنین می گوید:

«هرکس برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است مزاجت کند به ۶ ماه الی ۲ سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد. در صورتی که دختر به سن ۱۳ سال تمام نرسیده باشد. لااقل به ۲ الی ۳ سال حبس تأدیبی محکوم می شود و

در هر دو مورد ممکن است علاوه بر مجازات حبس به جزای نقدی از ۲۰۰۰ ریال الی ۲۰۰۰۰ ریال محکوم گردد. و اگر در اثر ازدواج برخلاف مقررات فوق، موافقه منتهی به نقص یکی از اعضا یا مرض دائم زن گردد مجازات زوج از ۵ الی ۱۰ سال حبس با اعمال شاقه است و اگر منتهی به فوت زن شود مجازات زوج حبس دائم یا اعمال شاقه است. عاقد و خواستگار و سایر اشخاصی که شرکت در جرم داشته اند نیز به همان مجازات یا مجازاتی که برای معاون جرم مقرر است محکوم می شوند.

محاکمه این اشخاص را وزارت عدلیه می تواند به محاکم مخصوصی، که اصولاً تشکیلات و ترتیب رسیدگی آن به موجب نظامنامه معین می شود، رجوع نماید و در صورت عدم تشکیل محکمه مخصوص، رسیدگی در محاکم عمومی به عمل خواهد آمد.»

بخشی از این ماده که مربوط به نکاح دختر کمتر از ۱۳ سال است، با اصلاح قانون مدنی (مواد ۱۰۴۱ و تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰) به طرد نسبی نسخ شده محسوب می شود. ولی سایر مجازاتها قابل اجراست، هر چند که عنوان آنها نیز تغییر کند.

۱. پیامبر اسلام (ص)، هرکه را از این سنت سرپیچی کند از خود نیس داند (من رغب عن سنتی فلیس منی و ان من سنتی التکاح) و کسی را که نکاح کرده بشارت می دهد که نیس از حقیقت دین را یافته است (من تزوج احرز نصف دینه فلیق الله فی النصف الاخر؛ الوسائل، کتاب نکاح، حدیث ۱۱-۱۲) و خداوند به او وعده می دهد که از فضل خود بی نیازش می کند (سوره نور آیه ۳۲)، همچنین در باره کسانی که بدون تشکیل خانواده می میرند، می فرماید: شرار موتا کم العزاب؛ علامه حلی، تحریر ج ۲، ص ۲۲.

۲. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، جلد اول، ص ۲۲.

۳. محمد جعفری لشکری، حقوق خانواده، ص ۱۵.

۴. نقل از: علامه حلی، تذکره، ج ۲، ص ۷۴. ابن قدامه، المثنی، ج ۱، ص ۳۴۶. محمضانی، قرآنین فقه اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۱. شرح الیاس ج ۲، ص ۲۱۸ (در این کتاب، شرط عقلی بلوغ و انزال می داند و سن را اماره بر وجود این انقلاب جسمی می بیند).

محمد جواد مفتی، فقه در مضامین پنجگانه، ص ۳۰۰ (در این کتاب، به مالک نسبت داده شده که ۱۷ سالگی را سن بلوغ برای پسر و دختر می داند). فاضل مقداد، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۰۲.

۵. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۳۶۶. ابن حمزه، وسیله (نقل از: جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۳۸).

۶. شیخ محمد حسن نجلی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۳۸.

۷-۸. در روایت عبدالله بن سنان از، ابی عبدالله (ع) در باره سن بلوغ می خوانیم: «و اذ ابلت الجاریه تسع سنین لکذالک، و ذلک لایها تحبش تسع سنین» (نقل از حدائق، ج ۲۰، ص ۳۴۹) و روایت علی بن جبعلز از برادر خود امام موسی کاظم (ع)، که در آن استلام مناسط و جوب نماز قرار داده شده است و نشان می دهد که سن اماره است (همان کتاب، ص ۳۴۵).

مشترک بینهما و قبل حقیقه فی الوطی و مجاز فی العقد»

۱۱. سید محمد کاظم طباطبایی، عروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۹۱. محقق، شرایع، ص ۴۹۶ و ۵۰۱. نراقی، مستدرج ج ۲، ص ۴۷۵ و ۴۸۲. سبزواری، کنایه الاسکام، ص ۱۵۴ و ۱۵۵. شهید ثانی، مسالک، ج ۲، ص ۴۳۹. علامه حلی، تحریر، ج ۲، ص ۵ و ۶. محقق ثانی (جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۱۷، نیز تحریر الوسیله حضرت امام عینی قدس سره، کتاب نکاح.

۱۲. وسائل الشیعه، باب از ابواب عقد نکاح، حدیث ۱، نقل از نکاح و ملاق، محقق داماد.

۱۳. رجوع شود به مسالک الانهام شهید ثانی، ثبت قم: ج ۱، ص ۱۳۵۸ تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۸۶ المثلث قم.

۱۴. تحریر الوسیله امام عینی، شرح لمعه، ج ۲، ص ۶۲.

۱۵. عروة الوثقی حاج سید محمد کاظم یزدی.

۱۶. شیخ محمد حسن نجلی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۸۹.

